



تهیه و تنظیم:  
مهندس اکبر شیرزاده



بخش چهارم

پژوهشی در فن پارچه بافی

آسیا، ابداعات فنی بسیاری را به اروپا منتقل ساخت اما برخلاف آسیا، اروپا توانست ابداعات را به ثمر برساند و از آن بهره‌برداری کند. (پیردوسو - تاریخ صنایع و اختراعات) اروپا به کمک این اکتشافات صنعتی به نیروی شکست‌ناپذیری تبدیل شد و از آسیا پیشی گرفت اما آسیای پیر که سنت‌های گذشته، غل و زنجیری به گردش آویخته، دچار نوعی عدم تحرک شده بود که مبدأ آن را باید در طول قرون و اعصار جستجو کرد، در این زمان دیگر آسیا نمی‌توانست پیش برود و بنابراین به اصطلاح یا در جا می‌زد و یا به دور خود می‌چرخید!

دوران پهلوی دوم، بسیار متغیر و دارای نوسانات زیاد بود، در این دوره دولت‌ها به راحتی سقوط می‌کردند، مجلس شورای ملی، تحت نفوذ کشورهای بیگانه قرار داشت و مردم از وضعیت بسیار ناراضی بودند. آزادی مردم با تغییر و تحول بسیاری همراه بود به این معنا که گاهی تحت فشار، خشونت و دیکتاتوری قرار می‌گرفتند و گاهی فضا بسیار آزاد بود. است.

در حوادث شهریور سال ۱۳۲۰ (با استفاده از کتاب تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان از ماد تا انقراض سلسله پهلوی) تألیف دکتر عزیزالهم بیات) که منجر به استعفای رضاشاه و تبعید او از ایران شد، اهالی این مرز و بوم نفس تازه‌ای کشیدند ولی دولت مستعجل بود و دیری نپایید که بار دیگر محمدرضاشاه موفق شد دولت استبداد گذشته را با شدت بیشتری تجدید کند. در شهریور سال ۱۳۲۰، دولت ایران با اعلان جنگ به دولت آلمان، رسماً در صف متفقین قرار گرفت و در همان سال الحاق خود را به اعلامیه سازمان ملل متحد اعلام داشت. به همین سبب در ردیف یکی از کشورهای عضو سازمان ملل متحد درآمد. در آذرماه همان سال در تهران میان سران سه دولت بزرگ انگلیس، آمریکا و روسیه یک کنفرانس تاریخی برگزار شد. از نتایج مطلوب آن (که مربوط به تاریخ ایران است) این بود که سران این سه دولت بزرگ یعنی چرچیل، استالین، و روزولت صریحاً از کمک‌های پر ارزش ایران قدردانی کردند و اعلام داشتند که آنها همیشه استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران را محترم خواهند شمرد. در شهریور سال ۱۳۲۴، ایران تقاضای تخلیه نیروهای خارجی را مطرح کرد و در آبان ماه نیروهای آمریکائی برای ندادن بهانه به روسیه، خاک ایران را تخلیه کردند. دولت روسیه که می‌دانست نمی‌تواند در ایران بماند،

در شهریور همان سال به دست جعفر پیشه‌وری و همکارانش «فرقه دمکرات آذربایجان» را تشکیل داد. این فرقه هیأت دولتی به ریاست جعفر پیشه‌وری تشکیل داد. دولت ایران در صد سرکوبی این فرقه برآمد اما نیروهای نظامی روسیه در منطقه شریف آباد قزوین از سرکوبی این فرقه جلوگیری کردند.



حسین اعلا

دولت مرکزی که از ارتش سرخ بسیار ناراحت شده بود در دی ماه ۱۳۲۴، توسط حسین علاء - سفیر کبیر ایران در واشنگتن - به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کرد. شورای امنیت در فروردین ماه ۱۳۲۴ رأی به مذاکره طرفین برای توافق داد. در هفتم بهمن‌س، قوام السلطنه با برنامه کنار آمدن با روسیه، نخست وزیر ایران شد و در آخر بهمن ماه همان سال عازم مسکو شد. وی پس از مراجعت در ظاهر به سیاست روس‌ها متمایل شد و حتی ۳ نفر از سرشناسان حزب توده را در کابینه خود منصوب کرد، علاوه بر اینکه به نماینده ایران در سازمان ملل متحد دستور داد که شکایت ایران را از دفتر شورای امنیت پس بگیرد اما حسین علاء از انجام این امر خودداری نمود. و در نهایت ارتش سرخ در خرداد ماه ۱۳۲۵ خاک ایران را تخلیه کردند.

# دوران پهلوی در ایران

در مهرماه سال ۱۳۲۵  
عشایر قشقائی ادعای  
استقلال منطقه فارس را  
عنوان کردند و بوشهر  
به تصرف آنها در آمد  
اما دولت مرکزی با  
سران عشایر وارد  
مذاکره شد. همزمان  
با این رویداد، کابینه  
ائتلافی سقوط کرد  
و وزرای حزب توده  
از کابینه دولت خارج  
شدند.

در مهرماه سال ۱۳۲۵ عشایر قشقائی ادعای استقلال منطقه فارس را عنوان کردند و بوشهر به تصرف آنها در آمد اما دولت مرکزی با سران عشایر وارد مذاکره شد. همزمان با این رویداد، کابینه ائتلافی سقوط کرد و وزرای حزب توده از کابینه دولت خارج شدند. در این زمان، زمینه برای تهاجم به آذربایجان فراهم شد. قوام السلطنه در همان سال به بهانه برگزاری انتخابات آزاد دوره پانزدهم مجلس شورای ملی به فرمان شاه، واحدهای ارتش را به آذربایجان اعزام کرد که پس از استقرار ارتش در سرتاسر خاک آذربایجان، حکومت نظامی اعلام شد و ارتش مبادرت به دستگیری رهبران دموکرات‌ها آذربایجان نمود.

دولت سهام‌السلطان بیات (چهارم آذر ۲۳ تا ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۲۴)

هرچند مظفر فیروز فرزند نصرت الدوله پرشروشور و ناآرام بود، سهام السلطان مرتضی قلی بیات، خواهرزاده دیگر دکتر مصدق، آرام و با انعطاف بود. این مالک و مالک‌زاده اراکی، ۱۰ دوره پیاپی نماینده مجلس بود و در بیشتر این دوران نایب رئیس محسوب می‌شد و طبعاً کسی در تمام این دوران از او سخنی در مخالفت با قانونی، دولتی و

یا کسی نشنید. وی علی‌رغم بهره‌گیری از ثروت موروثی، نه‌تنها فاسد و بدنام نبود، بلکه همواره مورد اعتماد اطرافیان قرار داشت. فروغی، در نخستین کابینه خود (کابینه تاجگذاری رضا شاه) او را به وزارت مالیه منصوب کرد. نخست وزیری او، در فضائی که تنها تندروری را طلب می‌کرد ناشی از ضرورت‌های دیگر بود.

به‌دنبال رد توأم با خشونت پیشنهاد روس‌ها توسط دولت ساعد، حکومت با تهدیدهای کافتارادزه (در حقیقت استالین) به وحشت افتاد و در پی آن بود که شخصی ملایم و در عین حال مخالفت امتیاز خواهی روس‌ها را پیدا کند که از حمایت اقلیت مجلس نیز برخوردار باشد. وقتی دکتر مصدق نخست وزیری را نپذیرفت، خواهرزاده او انتخاب مناسبی به نظر می‌رسید.

بیات در نخستین روز صدارت، کافتارادزه را که هنوز در تهران بود، دیدار کرد و با اعلام تأسف از وصفی که پیش آمده از او خواست تا «تقاضای (امتیاز) را به «پیشنهاد مشارکت» تبدیل کند. اما مسکو چنین تغییری را نپذیرفت و با تکیه بر قدرت خود از معاون کمیساریای خارجه، خواست که فوراً تهران را ترک گوید. پیش از آنکه او به مسکو برگردد، دکتر مصدق در همین خط راهی برای خواهرزاده خود گشود و کوشید از فرصتی که سهام السلطان در ریاست دولت قرار دارد، سود ببرد.

ابتکار جالب توجه دکتر مصدق

وقتی برنامه دولت بیات، که همه می‌دانستند دکتر مصدق با آن موافق است، مطرح شد. نمایندگان با تعجب، نام وکیل اول تهران را در ردیف مخالفان دیدند. دکتر مصدق در مخالفت دولت سخن گفت و موافقت خود را منوط به تصویب یک طرح دو فوریتی‌ای کرد که همان روز از جیب خود بیرون آورده بود و قبلاً با کسی درباره این طرح، سخن

نگفته بود.

طرح دکتر مصدق، در آن روزگار یک شاهکار پارلمانی بود و جز توده‌ای‌ها که کوشیدند تصویب آن‌را به عقب بیندارند تا بتوانند درباره‌اش تصمیمی بگیرند، بقیه مجلسیان یک‌صدا با آن موافقت کردند (فراکسیون حزب توده، رأی ممتنع داد). این طرح دولت را از هر نوع گفت‌وگو درباره امتیاز نفت منع می‌کرد و در عین حال باب مذاکره درباره اکتشافات یا خرید نفت شمال را با روسیه باز می‌گذاشت.

وقتی دکتر مصدق براساس همین سیاست با مستشاران امریکائی و عملکرد آنها در امور اقتصادی و مالی کشور به مخالفت برخاست، «قهرمان ملی» توده‌ای‌ها بود و سیدضیاء و دارودسته‌اش در روزنامه‌های خود بدترین ناسزاها را خطاب به دکتر مصدق سر دادند اما این بار چون براساس سیاست، به مخالفت به امتیاز خواهی روس‌ها برخاسته بود، هیأت حاکمه برایش هورا می‌کشیدند، توده‌ای‌ها به مخالفت با او برخاستند و لقب نوکر امپریالیسم و مالک عوام‌فریب نثارش می‌کردند!

طرح جالب توجه دکتر مصدق که دولت بیات، با شادمانی اجرای آن را تعهد کرد، خطر آن را که دولت‌های تحت فشار به نیروهای اشغال‌گر، یا تعطیل مجلس و یا در دوران فترت، امتیازی بدهند را از مملکت دور کرد.

استالین با فراخوان کافتارادزه بخش دیگری از طرح خود را که قبلاً به تصویب پیشه‌وری رسیده بود به اجرا گذاشت. پیشه‌وری در باکو منتظر رسیدن دستور کرملین بود، چند روز از شروع فعالیت دولت بیات نگذشته بود که خبرهایی از آذربایجان رسید که نشان می‌داد پیشه‌وری با دستور استالین به تبریز برگشته است. در آن‌جا، حزب توده در تظاهرات منظمی که با استفاده حضور ارتش سرخ تبریز روز دهم آذر،

بر پا کرد توانست هزاران تن از دهقانان و مردم فقیر و زجر کشیده آذربایجان را گرد آورد و سخنرانان توده‌ای به زبان ترکی با آنان از «اتحاد زحمتکشان جهان» بگویند و از این‌که حاصل دسترنج آنها را سرمایه داران و مالکان می‌خورند و می‌برند، نخستین قدرت نمائی حزب توده در آذربایجان خبری مطبوع برای استالین بود اما در همان روزها خبرهای خوشی هم برای شاه و سفارت انگلیس رسید.

از نخستین روزهای دولت دوم سهیلی، عشایر و ایلات مسلح شدند و خان‌ها به ملاقات اشراف و علیرضا، گاه نیز شاه نایل آمدند، و پاداشی مناسب به صورت جواز کالا و کوپن گرفتند. آخرین ایلی که به این ترتیب تن داد، قشقائی‌ها بودند که با اطلاع از شکست آلمان و پس از کشتاری که در سمیرم از نیروهای ارتش کردند، سرانجام (شولتس آلمانی را تحویل دادند. فرزند صولت الدوله قشقائی خونخواهی پدر را از یاد برد، توسط قوام شیرازی به تهران آمد. به حضور شاه رسید و در صف جان‌نثاران اعلیحضرت، قرار گرفت! قبلاً فرزندان تیمورتاش، سردار اسعد و شیخ خزئل (قربانیان رضاشاه) نیز همین راه را رفته‌بودند و تنها فرزند نصرت الدوله (مظفر فیروز) بود که هرچه مقتدایش - سیدضیاء - به دربار نزدیک شد از او فاصله گرفت. او خون‌خواهی پدر را از یاد نمی‌برد.

رئیسان ایلات و عشایری که با واسطه به شرفیابی، نائل می‌آمدند، با آزادی عمل و نیروهای مسلح به منطقه نفوذ خود می‌رفتند و ستم بر مردم فقیر و بی‌خانمان را از سر می‌گرفتند و عملاً بازوهای مسلح دربار به حساب می‌آمدند. در زمانی که سهام السلطان و دولت بی‌رنگ و میانه رو او مشغول پیدا کردن راه‌های مسالمت‌آمیز برای حل مسأله آذربایجان بودند، این نیروها با عوامل سیدضیاء زیر نظر دربار متحد می‌شدند.



توده‌ای‌ها که در تمام نقاط (جز مناطق حضور سربازان روسیه) زیر شدیدترین فشارها قرار گرفته بودند و فریادهای هیأت نمایندگان آنها در مجلس نیز به جایی نمی‌رسید، عملاً تمام امید خود را به آذربایجان بسته بودند.

باید توجه داشت که مملکت در چه شرایط و نا امنی قرار داشته و با این وضعیت صنایع نوپا و جدید که هنوز مانند طفل شیرخواره بود، باید حفاظت و نگهداری می‌شد. از یک طرف مخالفین دسترسی ایرانیان به صنعت نساجی و از طرف دیگر حزب توده با شعارهای انحرافی کارگران را به اعتصاب تحریک کردند هم‌چنین طرح‌های میلیسپوی آمریکائی در راستای فلج کردن سرمایه‌داران و کارآفرینان در این مسیر قرار داشت.

با بالا گرفتن حوادث آذربایجان که روزنامه‌های وابسته به دربار و سیدضیاء نیز آن را با آب و تاب بزرگ می‌کردند، وحشتی در دل تهران افتاده بود. سیدضیاء با ایجاد غائله (تغییر پایتخت) جبهه‌های تازه گشود. او برای پیروی از طرحی که همیشه در ذهن انگلیس و بارها در فرصت‌های مختلف آنرا پیش کشیده بود، می‌خواست شمال را برای روسیه بگذارد و حکومت به اصفهان (تحت نفوذ انگلیس) پناه ببرد.

اما در سوی دیگر این ماجرا، دکتر مصدق، بی‌اعتنا به مسائل آذربایجان در به صحنه آوردن مردم، کوشش داشت تا پس از ضربه‌ای که با پایان دادن به کار میلیسپو و مستشاران امریکائی به نقشه‌های آنان زده بود و سدی که در برابر مطامع روسها، با طرح خود ایجاد کرده بود، امید آینده انگلیس - سهیلی - را نیز رسوا کند. او در مجلس که اکثریت اعضای آن آماده شنیدن سخنی علیه سهیلی نبودند، پرونده سوء استفاده‌ها و تقلبات انتخاباتی سهیلی و تدین را گشود و توانست با زیرکی پرونده این اتهام را به کمیسیون بفرستد



ابراهیم حکیمی - حکیم الملک

، این مطالب در روزنامه‌ها منتشر شد و چنان بی‌آبرویی برای این دو تن ایجاد شده بود که دیگر ارتجاع حاکم نمی‌توانست آنها را به میدان بیاورد. روزی که می‌بایست مجلس رأی به محاکمه سهیلی و تدین بدهد، اکثریت در مقابل دکتر مصدق ایستادند و او با فریاد « این مجلس نیست دزدگاه است » از مجلس به حالت قهر بیرون رفت. فردای آن روز مردم که مبارزات تنها مخالف پر سر و صدا در مجلس را با علاقه دنبال می‌کردند به خانه‌اش ریختند و او را سر دست به بهارستان بردند. مجلس، پلیس و نظامیان آماده بودند. در آن کشاکش که بعضی نیز قصد جان دکتر مصدق را داشت ، جوان دانشجویی مورد اصابت گلوله پلیس قرار گرفت و این نخستین حادثه از سری رویدادهائی بود که در هشت سال آینده برای مردم و دکتر مصدق ایجاد شد.

در آخرین روزهای سال ۱۳۲۳ در حالی که دولت سخت درگیر حوادث آذربایجان بود ( و جریان به کردستان هم سرایت کرده بود) ارتجاع، گامی برای استقرار دیکتاتوری به‌سوی دربار برداشت. تغییرات و تحولاتی در سطوح مختلف ارتش رخ داد تا بی سر و صدا از همان راهی که رضاشاه رفته بود برخلاف قانون اساسی، اختیار نیروهای

مسلح در دست شاه قرار گیرد. قراردادن سرتیپ حمیدالله هدایت در کفالت وزارت جنگ (فرد دیگری از خانواده مخبرالسلطنه) که سرتیپ حاجعلی رزم‌آرا را هم در کنار داشته ، گام حساب شده‌ای بود. امیر تیمور کلالی، زنگ را با مطرح کردن سوالی از دولت به صدا درآورد. دکتر مصدق از فرصت استفاده کرد و شاه را که هنوز امید بسیاری از مردم به او بود، از وسوسه دخالت در امور و تبدیل شدن به دیکتاتوری همچون پدر بازداشت. این در واقع اعلام جنگی به ارتجاع حاکم بود که قصد داشت به بهانه حوادثی که هر روز این سو و آن سوی کشور رخ می‌نمود، پشت سر محمدرضا شاه خود را در رأس قدرت مستقر سازد، با این ماجرا، سقوط دولت بیات جلو افتاد، به اشاره دربار و سفارت انگلیس، نمایندگانی که در کافه (آی بتا) گرد آمده بودند کفش و کلاه کردند و رفتند که دولت سهام السلطان را ساقط کنند ، این کار را هم انجام دادند و دولت را به حکم الملک -ابراهیم حکیمی- انتقال دادند.

برای آن‌که تولیدات نساجی که اینک در ایران از حالت دستی به ماشینی تبدیل شده و وقایعی که در این مورد به‌وجود آمده پرده برداریم و حقایق را گوشزد کنیم، باید دولت‌ها پهلوی دوم را مورد بررسی قرار دهیم تا بتوانیم به این اصل پی ببریم که آیا با این تغییر مداوم دولت‌ها، دسیسه‌های دولت‌های انگلیس و روس و حمایت از حزب توده ، اعتصاب کارگران و راهپیمائی‌ها عدم پشتیبانی از کارگر و خرد کردن کارآفرینان، فلج کردن چرخ‌های تولید و صنعت مملکت و گرسنگی و درماندگی مردم چیزی عاید زحمت کشان و تولیدات نساجی شد یا خیر.

دولت حکیم الملک (ابراهیم حکیمی) از ۲۲ اردیبهشت ماه تا ۲۳ خرداد ۱۳۲۳ با توجه به ۳۱ روز کار یک دولت و

کمک‌های مالی و نظامی سخاوت‌مندانه آمریکا به کشورهای درگیر جنگ، نقش روزولت در میانجیگری بین چرچیل و استالین و ده‌ها عامل دیگر موجب می‌شد که بسیاری، همکاری با آمریکا را به عنوان تنها راه حل و مقابله با زیاده خواهی‌های انگلیس و روسیه برگزینند.

انتخاب آن توجه کنید چه مخارج سنگینی به‌دوش ملت تحمیل شد و چه مقدار هزینه و وقت مجلس شورای ملی برای بررسی هیأت دولت و برنامه وی مصرف شد.

چه بسیار مردمی که دل به شعارهای مساوات‌جویانه حکومت کارگران جهان روسیه - می‌بستند و چه بسیار کسانی که آزاد اندیشی انگلیس، آنان را امیدوار به داشتن روزهای بهتر بعد از جنگ می‌کرد. بیشتر از این هر دو گروه، کسانی بودند که چشم امیدشان به سوی آمریکا بود که نه سابقه استعمار داشت و نه به‌ظاهر منافعی که مردم کشورهای کوچک از آن برترسند.

در ایران نیز حکایت جز این نبود. وطن دوستان نگران آن بودند که در پایان جنگ، روسیه و انگلیس بر سر تقسیم ایران به توافق برسند. حوادث آذربایجان وجود این میل را در استالین را نشان می‌داد. نگاه‌ها به کنفرانس یالتا بود که گفته می‌شد سران متفقین در آنجا تنها به مسأله سرنوشت کشورهای کوچک خواهند پرداخت.

در این هنگام، از چپته مجلس، حکیم الملک (ابراهیم حکیمی) بیرون آمد و در حقیقت مجلسیان به فراماسون‌ها توسل بسته بودند. حکیم الملک، آذربایجانی خوشنامی بود از دوران مشروطیت، دوران دیکتاتوری رضاشاه را به‌دور از

علی همدانیان در سال ۱۳۱۴ با تاسیس شرکت صنایع پشم اصفهان فعالیت صنعتی خود را در اصفهان در سطح وسیعی آغاز کرد. وی کارخانه را در چهارباغ بالا راه اندازی کرد و به تولید پتو و پارچه های پشمی مبادرت نمود. تعداد کارگران کارخانه صنایع پشم در بدو تاسیس ۲۵۰ نفر بود و در سال ۱۳۵۵ به ۱۲۲۰ نفر رسید.

قدرت گذرانید. بعد از شهریور ۱۳۲۰ همراه با تقی زاده، فراماسونی تعطیل شده را برقرار ساخت. این آرزوی فروغی بود و خود آنقدر نماند که شاهد تحقق آن باشد. حکیم الملک با تمایل آشکار به انگلیس از خوش نامان رجال بود و انتخاب او در این هنگامه، به خیال حکومت و سفارت انگلیس، کوششی برای راضی کردن آذربایجانی ها بود. انتخاب این مشروطه خواه و منزله طلب آذربایجانی که ستارخان و باقرخان را به یاد داشت و هنوز باقیمانده مشروطه خواهان آذربایجان با او در ارتباط بودند در لحظاتی که آن سامان، خودمختاری می طلبید و مردمش وسیله سلطه جوئی استالین شده بودند. انتخاب مناسبی به نظر می آمد.

کابینه حکیم الملک، جلسات لژهای ماسونی را به یاد می آورد و همه جز الهیار صالح در آن ماسون بودند. این دولت با امید بسیار کار خود را آغاز کرد. با شادمانی از پایان جنگ و با دعوت به وحدت نیروها برای بازسازی مملکت و ... اما برخلاف انتظار، زمان برای صدارت او مناسب نبود. درست روزی که حکیمی، کابینه خود را به مجلس برد، روزولت درگذشت، خبری تکان دهنده برای همه آنهایی که رفتار بی طرفانه او را در مصاف استالین و چرچیل دلگرمشان می کرد تا در پایان جنگ نیز

بتواند از تدروی های این دو زیاده طلب جلوگیری کند. مرگ روزولت پیش از همه استالین را خوشحال کرد. رهبر روسیه که در سراسر روزهای جنگ از حمایت های روزولت برخوردار بود، نمی توانست با حضور او به بسیاری از خواسته های خود دست یابد. استالین دومین شادمانی را نیز انتظار می کشید یعنی انتخابات انگلستان در پیش بود و تصور می رفت چرچیل و حزب محافظه کارش در آن بازنده باشند.

پس در حالی که دهها کشور زیر سلطه دنیا از جمله ویتنام، اندونزی، هند و... درصدد اعلام استقلال خود بودند، ارتجاع حاکم بر تهران درصدد محکم کردن بندهای وابستگی به انگلیس، تندترین روشها را برای مقابله با عوامل چپ وابسته به مسکو در پیش گرفت و بی اعتنا به حوادث جهانی حرکت می کرد.

تیمسار ارفع - فرمانده ارتش - که فارسی را با کمک مترجم سخن می گفت، در ارتباط تنگاتنگ با دوستان انگلیسی خود، ارتش را در هر جا که دارو دسته سیدضیاء بر سر توده های می ریختند، به یاری آنها می فرستاد. پیدا بود که حکیمی مرد این میدان نیست. او همچون اهل مسالمت و حل مسائل با تدبیر و سیاست بازی بود، نه چاقوکشی و لشکرکشی.

دولت حکیمی را در چنان فضایی نه دربار و دار و دسته سیدضیاء - تیم انگلیس - پسندیدند، نه تدروهای توده ای - تیم روسیه - تنها میانروهائی در مجلس ۲۵ رای به برنامه این دولت دادند که در برابر ۹۵ رای مخالف رقم جالبی نبود. بنابراین حکیمی، آسوده خیال از مجلس پیاده به خانه رفت و راننده نخست وزیر، حیران ماند!

سه روز بعد از همیان مجلس چهاردهم، نامی بیرون آمد که کسی انتظار شنیدن آن را نداشت «دولت صدراالاشراف» دولت صدراالاشراف همزمان با اعلام

تسلیم آلمان، خودکشی هیتلر، به دار آویختن موسولینی و شکست چرچیل در انتخابات انگلستان بود. او اعلامیه پایان جنگ و پیروزی متفقین را در مجلس خوانده و ضیافت پیروزی را برپا داشت. در حالی که دیگران بسیار عصبی و نگران بودند اما صدراالاشراف بی آنکه مجلس به او رأی بدهد، آن قدر بر سر کار ماند تا کلمنت اتلی (جانشین چرچیل) و هنری ترومن (جانشین روزولت) در پوتسدام با استالین جمع شدند، بمب اتمی بر سر مردم هیروشیما و ناکازاکی افتاد و ژاپن که هنوز مقاومت می کرد، تسلیم شد.

رأی تمایل ضعیف (۶۷ موافق) به صدراالاشراف، شدت گرفتن دسته بندیها را نشان می داد اما وی سعی داشت در صحنه دخالت نکند و همین موضوع باعث می شد که دسته بندیها شدت پذیرد. گروه قدرتمندی از هیأت حاکمه که حسین علاء (وزیر دربار) و رضا حکمت (رئیس مجلس) از آن جمله بودند، می کشیدند قوام السلطنه را به میدان بکشند. منفردین و توده ایها در مجلس با شدت در مقابل صدراالاشراف ایستاده بودند تا بتواند برنامه اش را به تصویب برساند. علی دشتی، رهبری جناح طرفدار دولت را به عهده گرفته بود اما گروه مقابل مانع تشکیل جلسات می شدند. روز ۲۴ مرداد اعلام رسمی پایان جنگ، تنها روزی بود که اقلیت اجازه داد تا صدراالاشراف به مجلس آید و اعلامیه پیروزی جنگ را بخواند.

با پیوستن ۶۰ هزار عضو حزب توده در آذربایجان به فرقه دموکرات، وحشت تهران فزونی یافت. فارسی سخن گفتن در تبریز جرم بود، پیشه وری، شبستری و همکارش با تبلیغات وسیع و همه گیر، شعار «پان ترکسیم» سر می دادند و مزمه ها از خود مختاری فراتر می رفت. پیشه وری در همین زمان نوشت « مردم ما، خلق بزرگ و قهرمان است. هیچ شباهتی به مردم تهران و اصفهان

و سایر نقاط ایران ندارد... فارس نیست و با فارسها فرق دارد.» در روزنامه های آذربایجان، تهران و رجال آن، دکتر مصدق بیشتر از سیدضیاء و دبار مورد سخت ترین ناسزاها قرار داشتند و دولت را تحت فشار قرار می دادند.

در تهران، سرانجام وساطت های دو پیرمرد کابینه یعنی نصرالملک هدایت و امین الملک (دکتر مرزبان) به نتیجه رسید، صدراالاشراف پس از ۵ ماه مقاومت در برابر مجلس به استعفاء رضایت داد و دولت به حکیم الملک برای بار دوم داد. این رویداد با واردات ماشین آلات نساجی از آلمان توسط فضل اله دهش (عطاء الملک) به اصفهان و راه اندازی کارخانه در سال ۱۳۰۴ همزمان بود و به این صورت چرخ های نساجی مدرن برای اولین بار در ایران شکل گرفت همچنین با آوردن کارخانه برق توسط همین شخص در اصفهان و نصب تیرهای چراغ برق همراه با سیم کشی آنها، تعداد زیاد از سرمایه داران اصفهانی تشویق شدند و به فکر ساختن کارخانه و واردات ماشین آلات نساجی افتادند.

وی از سال ۱۳۲۹ با همکاری برادر خود به تاسیس « شرکت سهامی ریسندگی و بافندگی شهناز اصفهان » پرداخت که تولیدکننده نخ و پارچه های پنبه ای، چیت و امثالهم بود. این کارخانه در نوع خود یک شهر نساجی محسوب می شد که در ایران بی نظیر بود، به نحوی که روحیه تلاشگر و شخصیت تیزبین و آینده نگر آنان این شرکت جدید را به بزرگترین کارخانه نساجی در خاورمیانه تبدیل نمود و محصولات آن به کشورهای عربی به ویژه عربستان سعودی صادر می شد. لازم به یادآوری است که پارچه تترون برای اولین بار در ایران توسط کارخانه فوق تولید گردید.

کارخانه کشور (تولید پارچه و نخ پنبه ای)، کارخانه زاینده رود (تولید



بعد از سال ۱۳۱۴ در ابتدای خیابان چهارباغ بالای اصفهان، تعداد زیادی کارخانه ریسندگی و بافندگی طراحی و ساخته شد. مانند کارخانه ریس باف (پشم بافی)، پتوبافی و پارچه های فاستونی ( کارخانه شهرضای جدید با تولید نخ های پنبه ای و پارچه های چیت و پارچه های تترون و امثالهم

بی اعتنائی او به جوانی بود که به هر در می زد تا قدرت گیرد؛ به دربار رفت. او فوراً کار خود را آغاز کرد و روز بعد تلگرامی برای استالین فرستاد و دعوت رسمی برای مسافرت به مسکو دریافت داشت، او از سه سال پیش که با دسیسه دربار و سفارت انگلیس از قدرت کنار گذاشته شد آمد، لحظه ای از فعالیت و یاریگری غفلت نداشت و خوب می دانست که در آن دنیای شلوغ و جنگ زده بار دیگر نوبت به او می رسد. از میان گروهی که از جوانان جوانی نام و جاه طلب فراهم آورده بود این عده مشهور بودند: مظفر فیروز، عباس اسکندری، ابوالحسن ابتهاج، علی امینی، حسن ارسنجانی، دکتر اقبال، مهدی مشایخی و ... که هر یک با به قدرت رسیدن قوام، عهده دار مسئولیتی شدند و عملیات آذربایجان را خاتمه دادند.

شمسی، هنگامی که شاه برای برگزاری جشن سالانه تاریخ التحصیلان وارد دانشگاه تهران شد، مورد سوء قصد قرار گرفت که پس از آن واقعه سوء قصدکنندگان را به حزب توده ایران منتسب کردند، متعاقب آن حادثه، در سرتاسر کشور حکومت نظامی اعلام شد و دولت، حزب توده را در ایران غیرقانونی اعلام کرد.

#### دولت قوام السلطنه (احمدقوام) ۴ بهمن

۱۳۲۴ تا ۵ دیماه ۱۳۲۶

مجلس چهاردهم که قوام را به خود راه نداده بود، اینک در ماه های پایانی عمرش مجبور شد که او را به نخست وزیری برگزیند و عملاً اختیار کشور را در سخت ترین شرایط و در دوران فترت به دست او بسپارد. شرایط روزهای سخت جنگ جهانی اول تکرار شده بود. آن زمان نیز دربار و مجلسیان علیرغم میل خود و سفارت انگلیس ناگزیر شده بودند مستوفی المالك را به نخست وزیری برگزینند و اینک نیز هیچکس تردید نداشت که به دست قوام، گره کور آذربایجان گشودنی است. با این همه در آخرین لحظات، دربار و سفارت چنگ و دندان نشان دادند و نام مؤتمن الملک پیرنیا برای نخست وزیری پیش کشیده شد. رأی تمایل مجلس ۵۰ به ۵۰ او و قوام داده شد. قوام با یک رأی سیدمحمدصادق طباطبایی، پیروز میدان شد. وی می دانست که اینها همه بازی های دربار است. لذا با تفرعن همیشگی و با لباس غیر رسمی که نشانه



سهم السلطان

بدو تأسیس به شرح زیر اعلام نمود:

۱- حفظ استقلال و تمامیت ایران  
۲- برقرار کردن دموکراسی و تامین حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی میان و قلم عقیده و اجتماعات  
۳- مبارزه علیه هرگونه رژیم دیکتاتوری و استبدادی  
۴- اصلاحات لازم در طرز استفاده از زمین و زارعت و بهبودی بخشیدن به وضع زارعین و دهقانان و توده زحمتکش ایران  
۵- اصلاحات اساسی در امور فرهنگی، بهداری، تعلیمات اجباری و رایگان و استفاده توده ملت از کلیه مراحل فرهنگی و بهداشت.

۶- تعدیل مالیات ها با در نظر گرفتن منافع توده

۷- اصلاح امور اقتصادی و بازرگانی و توسعه صنایع و معادن و وسایل حمل و نقل از قبیل ایجاد و نگهداری راه های شوسه و تکمیل خطوط راه آهن

۸- ضبط اموال و دارائی پادشاه سابق به نفع ملت ایران

بررسی مرام نامه مترقی حزب توده ایران و مقایسه آن با مرام نامه احزاب و جمعیت هائی که قبل از آن حزب در ایران فعالیت داشتند، نشان می دهد که حزب توده ایران در پاره ای موارد پیش از حد لازم جانب احتیاط عدتال را مراعات کرده است. اینک توضیح می دهیم که در اثر مرور زمان به هیچکدام از آنها پای بند نبودند.

در پانزدهم بهمن ماه ۱۳۲۷ هجری

پارچه نخی و تولید نخ پنبه ای)، کارخانه سلامت (تولید پارچه و نخ پنبه ای) و کارخانه پشم باف نزدیک پل خواجه (تولید پتو و پارچه های فاستونی) که همگی این کارخانه ها با تولیدات فراوان، رقابتی تنگاتنگی با کارخانه های روسیه و انگلیس داشتند. به این ترتیب اصفهان به «منچستر آسیا» تبدیل و این امر باعث شد که در اصفهان، احزاب فراوانی به وجود آید.

در سال های بعد، کارخانه سوسن در قسمت پل تاریخی شهرستان با تولید پارچه های نخی، نخ های بقیچه و کلاف پنبه ای جهت مصارف جوراب بافی، کارخانه حریر بافی سعیدسلامت در فرح آباد اصفهان، کارخانه پارچه بافی با تولید استری های ابریشمی در نجف آباد اصفهان، کارخانه میهن باف با عرضه پارچه های فاستونی بسیار مرغوب که کلیه آنها صادر می شد و هزاران کارخانه های کوچک نخ ریس، دولابایی، جوراب بافی و تریکو بافی در اطراف اصفهان به وجود آمد.

#### رابطه حزب توده با کارگران نساجی

حزب توده ایران پس از تشکیل، نخستین شعار مبارزه را مقاومت همه طبقات و قشرهای آزادی خواه در مقابل هرگونه دیکتاتوری اعلام داشت و برای این منظور دو نکته را هدف خویش قرار داد.

۱- به دست آوردن آزادی هائی که به موجب قانون اساسی برای ملت ایران شناخته شده است.

۲- جلوگیری از ارتجاع و استبداد با اتکاء به قدرت جمعی توده ایران

هیأت موسسان حزب با توجه به کلیه اوضاع و احوال داخلی و خارجی تصمیم گرفتند اساس مبارزه حزب را بر دفاع از دموکراسی استوار سازند و بدین طریق توانستند جبهه متحد و نیرومندی را در مقابل ارتجاع بنیان گذارند. حزب توده ایران اصول اساسی مرام نامه خود را در

